

دلالت صرفی لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ يوسف ٣١) در نمونه هایی از ترجمه های فارسی و تحلیل آن

The literal meaning of the Qur'anic word (Quta'an Yousef 31 In examples of Persian translations and their analysis

م.م. حسام عبدالحسن عبد(*)

husam@colang.uobaghdad.edu.i

خلاصة البحث

الدلالة الصرفية من اهم الدلالات التي تزيد معاني الالفاظ نتيجة لتغير مبناها، فمن اهم المبادئ في أي ترجمة، معرفة الدلالة الصرفية لكلمات لغة المبدأ (القرآن الكريم)، اذ تعد الركيزة الأساسية التي يعتمد عليها المترجم لتصبح ترجمته صحيحة، فأی خطأ في اختيار المعادل اللغوي للغة الهدف (اللغة الفارسية)، سيؤدي إلى خطأ في دلالاته الحقيقية.

جاء اللفظ القرآني (قَطَّعَنَ) بتشديد حرف الطاء في الآية المباركة : (فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعَنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ { يوسف : ٣١.

اللفظ القرآني (قَطَّعَنَ يوسف ٣١) بتشديد حرف (الطاء) يعني التقطيع ويدل على كثرة القطع وتكراره، بينما اللفظ (قطعن) بدون تشديد حرف (الطاء) يعني القطع لمرة واحدة، هذا الاختلاف بين اللفظين أثار إشكالا كبيرا في الترجمة الفارسية اذ ترجم الكثير من المترجمين الايرانيين (مع فائق الاحترام لهم) اللفظ (قَطَّعَنَ) باللفظ الفارسي (بریدن) والذي يعني (القطع) وليس (التقطيع).

للاسف الشديد، إن الكثير من مترجمي القرآن الكريم من الايرانيين لم يلتفتوا الى الدلالة الصرفية للفظ القرآني (قَطَّعَنَ يوسف ٣١)، فأدى ذلك الى الخطأ في ترجمة ذلك اللفظ.

الكلمات المفتاحية: الدراسة الصرفية، الكلمة القرآنية (قَطَّعَنَ يوسف ٣١)، الكلمة الفارسية (بریدن)، الترجمات الفارسية.

(*) دانشگاه بغداد — دانشکده زبانها - گروه زبان فارسی

Abstract

The morphological meaning of the Quranic word: (قَطَّعَنَّ) qattana , Yusuf: (31

On selected models of Persian translations and their analysis

The morphological meaning is one of the most important meanings that increase the meanings of words as a result of changing their structure .One of the most important principles in any translation is knowing the morphological meaning of the words of the language of the principle) the Holy Quran,(as it is considered the basic pillar on which the translator relies to make his translation correct .So any mistake***

in choosing the linguistic equivalent of the language target) Persian language ,(will lead to an error in its true meaning.

The Quranic word: (قَطَّعَنَّ) qattana , Yusuf (31 :came with sign of distress of the letter” taa “in the blessed verse:

{ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ } يوسف : ٣١ .

The Quranic word (قَطَّعَنَّ) qattana , Yusuf (31 :with the sign of distress of the letter) taa (is a lot of cutting and its repetition ,while the word (قَطَعَنَّ) qatana) without the sign of distress of the letter (taa) means cutting for once.

This difference between the two words raised a big problem in the Persian translation, as many Iranian translators (with all due respect to them) translated the word (قَطَّعَنَّ) qattana , Yusuf (31 :with the Persian word (بریدن) briden, which means (cutting) and not (cutting) ,This difference between the two words raised great problems in the Persian translation, as many Iranian translators (with all due respect to them) translated the Quranic word (Qat'na Yusuf 31) with the Persian word (بریدن:briden), which means (cutting for once) and not (plenty of cutting).

Unfortunately, most of the translators of the Holy Quran, including the Iranians, did not pay attention to the morphological meaning of the Quranic word (قَطَّعَنَّ) qattana , Yusuf: 31), so I made a mistake in the translation of this word.

Keywords: The morphological meaning, The Quranic word (قَطَّعَنَّ) qattana , Yusuf: 31), The Persian word (بریدن:briden), Persian translations.

چکیده

یکی از اصول مهمی که در هر ترجمه اینست که شناختن اهمیت صرفی واژگان زبان اصل (قرآن کریم) یکی از ارکان اساسی که مترجم برای درستی ترجمه خود به آن وابسته است، و هر اشتباهی در گزینش معادلیابی زبانی لغات قرآن کریم نسبت به زبان مقصد (فارسی) منجر به نقص در معنا و تغییر معنای واقعی میشود.

لفظ قرآنی (قَطَّعْنَ) با تشدید واج (ط) در این آیه مبارک آمده است: {فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ} يوسف: ۳۱.

لفظ قرآنی (قَطَّعْنَ يوسف ۳۱) با تشدید واج (ط) معنای تقطیع کردن ودلالیت بر کثرت قطع میدهد، درحالیکه (قطعن) بدون تشدید واج (ط) معنای قطع کردن یکباره است، این تفاوت اشکالی بزرگ را در ترجمه انگیزت که بسیاری از مترجمان ایرانی (با کمال احترام بنده به ایشان) لفظ (قَطَّعْنَ) به لفظ (بریدن) ترجمه کردند. لفظ (بریدن) جدا کردن و قطع کردن را معنادار د نه تقطیع است.

متأسفانه برخی مترجمان قرآن مجید از ایرانیان توجه به دلالت صرفی (معناشناسی) واژه شناختی) لفظ قرآنی (قَطَّعْنَ يوسف ۳۱) نداشت که باعث اشتباه در ترجمه آن لفظ شده است. کلید واژه ها:

دلالت صرفی، لفظ قرآنی (قَطَّعْنَ يوسف ۳۱)، لفظ فارسی (بریدن)، ترجمه های فارسی.

پیشگفتار

دانش صرف یکی از مهمترین علوم است که واژه‌گزینی و حفاظت خوانش آن از اشتباه دربردارد و قرآن مجید بارزترین نمونه‌های در این خصوص است که خدا میفرماید (كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ) هود: ۱. قرآن کریم به چندین زبان ترجمه شده است، از جمله زبان فارسی است که مترجمان ایرانی در باره این مطلب بسیاری از تلاشها کرده‌اند. این تحقیق بر شناختن دلالت صرفی لفظ قرآنی (قَطَّعْنَ يوسف ۳۱) در نمونه‌هایی از ترجمات فارسی تمرکز میکند.

پژوهشگر روش وصفی و تحلیلی پیروی کرد که تحقیق خود به چند مبحث طبقه‌بندی کرد همانطور که در توضیح زیر است :

مبحث اول

معنا شناسی لفظ عربی (قطع و قطع) در عده‌ای از فرهنگ های عربی.
معنا شناسی معادل یابی فارسی برای لفظ عربی (قطع و قطع) در فرهنگ های فارسی.

مبحث دوم

دلالت صرفی چیست؟

دلالت صرفی لفظ (قَطَعَ)

مبحث سوم

تحلیل لفظ (قَطَعَنَ یوسف ۳۱) در نمونه های گزینهای از ترجمه های فارسی از لحاظ دلالت صرفی آن.

محقق امیدوار است که این تحقیق افق های جدیدی را در ترجمه های فارسی نوین قرآن کریم بگشاید. و آخرین التماس دعای ما : (أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) یونس ۱۰.

بیان مساله

۱- منظور دلالت صرفی چیست؟

۲- آیا ترجمه لفظ قرآنی (قَطَعَنَ یوسف 31) (با تشدید واج ط) در اغلب ترجمه های فارسی درست است؟

۳- تفاوت معناشناسی دو فعل ثلاثی مجرد (قَطَعَ- بدون تشدید واج ط) و ثلاثی مزید (قَطَعَ- با تشدید واج ط) چیست؟

۴- آیا معادل یابی لفظ قرآنی (قَطَعَنَ یوسف 31) عبارت است از (بریدند) است؟

۵- آیا لفظ (بریدند) که در اغلب ترجمه های فارسی ذکر شده بود، (مواضع متعددی بریدند) و (قطعه قطعه کردند) معناشناسی میکند؟

هدف تحقیق

- شناسایی دلالت صرفی لفظ قرآنی (قَطَعَنَ یوسف ۳۱) در نمونه هایی از ترجمه های فارسی و تحلیل آن است.
- رفع اشتباه اکثر ترجمه های فارسی در مورد

لفظ قرآنی (قَطَعَنَ) است.

- ایجاد انگیزه نزد مترجمان فارسی زبان برای آگاهی از دلالت صرفی مربوط به لفظ قرآنی (قَطَعَنَ) است.

روش تحقیق

محقق با رویکرد توصیفی-تحلیلی-ترجمه ای، معنای دلالت صرفی لفظ قرآنی (قَطَعَنَ یوسف ۳۱) را در گروهی از لغت نامه های عربی و فارسی روشن کرد. همچنین ترجمه های فارسی آن کلمه ارائه نمود و آن را تحلیل کرد و ترجمه صحیح به دست آورد.

المبحث الأول

معناشناسی لفظ عربی (قطع و قَطَعَ) در عده ای از فرهنگ های عربی
معناشناسی لفظ (قَطَعَ) بدون تشدید واج ط:
- معجم اللغة العربية المعاصرة (قطع ۱)

قَطَعَ/ قَطَعَ بِ- يَقْطَعُ، قَطَعاً، فهو قاطع، والمفعول مَقْطُوع قطع
قَطَعَ الورق: جزّه، فرقه، فصل بعضه عن بعض

- معجم شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم (قَطَعَ يَقْطَعُ ۲)
الكلمة: قَطَعَ يَقْطَعُ. الجذر: قطع. الوزن: فَعَلَ/ يَفْعُلُ.

[قَطَعَ]: قطعت الشيء قطعاً: إذا أبنته من غيره، قال الله تعالى: {وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا}
- معجم لسان العرب (قَطَعَ ۳)

قَطَعَ: الْقَطْعُ: إِبَانَةُ بَعْضِ أَجْزَاءِ الْجِزْمِ مِنْ بَعْضِ فُصْلًا.

معناشناسی لفظ (قَطَعَ) با تشدید واج ط:

- معجم اللغة العربية المعاصرة

(قَطَعَ ٤)

قَطَعَ يَقْطَعُ، تَقْطِيعًا، فَهُوَ مُقْطَعٌ، وَالْمَفْعُولُ مُقْطَعٌ.

قَطَعَ الْوَرَقَ: بَالِغٌ فِي قَطْعِهِ (قَطَعَهُمُ اللَّهُ أَحْزَابًا: فَرَقَهُمْ- قَطَعَ الْوَلَدُ الْأَزْهَارَ- {فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَاهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ} (قرآن)

- معجم شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم

(التقطيع ٥)

الكلمة: التقطيع. الجذر: قطع. الوزن: التفعيل. التقطيع: قَطَعَ الشَّيْءَ: أَي جَعَلَهُ قِطْعًا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ}: أَي جَرَحْنَهَا حَتَّى دَمِيت.

- معجم لسان العرب

(تَقَطَّعَ ٦)

وَتَقَطَّعَ، شَدَّدَ لِلْكَثْرَةِ.

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: {وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ}; أَي قَطَّعْنَهَا قِطْعًا بَعْدَ قِطْعٍ وَخَدَشْنَهَا خَدَشًا كَثِيرًا وَلِذَلِكَ شَدَّدَ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: {وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا}; أَي فَرَقْنَاهُمْ فِرَاقًا.

تاج العروس

(قَطَعَ ٧)

وَقَطَّعَ تَقْطِيعًا شَدَّدَ لِلْكَثْرَةِ

والتقطيع : التخديش

تهذيب اللغة

(قَطَعَ ٨)

وقوله: {وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ} [يُوسُف: ٣١] أي

قَطَعْنَهَا قِطْعًا بَعْدَ قِطْعٍ، وَخَدَشْنَ فِيهَا خَدُوشًا كَثِيرَةً، وَلِذَلِكَ نُقِّلَ.

معناشناسی معادل یابی فارسی برای لفظ عربی (قطع و قَطَعَ) در فرهنگ های فارسی معناشناسی لفظ (قَطَعَ) بدون تشدید واج ط:

- لغتنامه دهخدا

(قطع ٩ - قَطَّ ط)

قطع. [قَطَّ ط] (ع مص) بریدن و جدا کردن. (اقرّب الموارد) (منتهی الارب).

قطع. [قَطَّ ط] (ع مص) بریده شدن دست از بیماری. (منتهی الارب) (اقرّب الموارد)

- فرهنگ سخن انوری

(قطع ١٠ : qat)

قطع : qat {ع.ر.} (إ.مصد.) ١. بریدن و جداکردن چیزی از جایی.

- فرهنگ معاصر میانه عربی - فارسی، عبد النبي قيم، ذیل کلمه

(قطع ١١ - قَطَّ ط)

(قَطَعَ) - (فعل) : (چیز) بریدن، قطع کردن

معناشناسی لفظ (قَطَعَ) با تشدید واج ط:

- فرهنگ معاصر میانه عربی - فارسی، ذیل کلمه

قَطَّعَ ١٢

قَطَّعَ (قطع - فعل) : (چیز) تکه‌تکه کردن، قطع‌ه‌قطع‌کردن

- لغتنامه قرآن کریم سلام

قَطَّعَ ١٣

قطعه قطعه کرد - پاره پاره کرد (در اینجا استفاده از باب تفعیل برای نشان دادن کثرت است)

- فرهنگ معین

(ت) [ع. م. 1 - پاره پاره کردن.

- فرهنگ فارسی عمید

(اسم مصدر) [عربی] taqti

تقطیع : [قدیمی] قطعه‌قطعه کردن؛ پاره‌پاره کردن.

از آنچه در این مبحث آمده، محقق یک نتیجه بسیار مهمی به دست آورد که تفاوت معناشناسی بزرگی میان لفظ دو فعل؛ ثلاثی مجرد (قَطَعَ) و ثلاثی مزید (قَطَّعَ) وجود دارد. زیرا هر کدام دلالت متفاوتی دارد، از این رو، معناشناسی واژه (قَطَّعَ) به معنای برید و جداکرد، در حالیکه دلالت صرفی فعل (قَطَّعَ) عبارت است از: پاره پاره کرد و قطعه قطعه کرد، به عبارت دیگر به تقطیع و تکرار فعل (قَطَّعَ) اشارهمی‌دهد.

مبحث دوم

دلالت صرفی چیست

قبل از ورود به مبحث، باید تعریف علم صرف، و درک فواید و موضوع آن به میان آورد.

تعریف علم صرف :

علم صرف می‌آموزد چگونه کلمه ای را به صورتهای گوناگون درآوریم تا معانی مختلف بدست آید مثلاً کلمه (علم) (به معنی دانستن) را طبق قواعد صرفی به صورتهای عِلْمٌ یَعْلَمُ اِعْلَمُ و ... در می‌آوریم تا معانی: دانست، می‌داند، بدان و ... بدست آید و یا کلمه (رجل) (به معنی مرد) را به صورتهای رَجُلٌ رُجُلٌ در می‌آوریم تا معانی: مردها و مرد

تعریف دیگر

«علم الصرف» مجموعه قواعدی است که از طریق آنها، ساختار کلمات و تغییرات گوناگون آنها و به عبارت دیگر، حالت‌های غیراعرابی کلمات شناخته می‌شود 17.

فایده علم صرف

فراگیری علم صرف، دو فایده مهم دارد:

1. آشنایی با ساختار و تغییرات لفظی و معنوی کلمات.
 2. توانایی ساختن کلمات مورد نظر.
- البته این فواید، با ممارست بر اجرای قواعد این علم به دست می‌آید.
- قواعد علم صرف، مانند تشخیص حروف اصلی و زاید، شناخت ابواب و تعیین مجرد یا مزید، تأثیر فراوانی در فهم درست از معنای کلمات متون عربی، به ویژه قرآن و روایات دارد 18.

موضوع علم صرف

محتوای هر علمی، مجموعه ای از گزاره‌هایی است که بر یک محور خاص گرد آمده‌اند. آن محور را «موضوع» آن علم می‌نامند. موضوع علم صرف، «کلمه» از جهت ساختار و تغییرات مرتبط با آن است 19.

دلالت صرفی :

دلالتی است که از صیغه کلمه و ساختارهای آن ناشی می‌شود 20.

(ابن جنی) هنگام سخن گفتن در مورد تشدید کردن واج (ع) واژه (فعل) است، از دانشمندان زبان نقل کرد:

آنانکه تکرار(ع) واژه (فعل) در ساختار باعث به تکرار فعل قرار دادند که - برسبیل مثال- گفتند : کَسَّرَ، وَقَطَّعَ، وَفَتَّحَ، وَغَلَّقَ، زیرا که الفاظ را بر دلالت معنا قرار ندادند، به گونه‌ای قَوْتُ لفظ باید در مقابل قَوْتُ فعل باشد، و واج (ع) قویتر از دو واج؛ (ف) و (ل) است زیرا (ع) وسیلهٔ ربطی میان هردو، و همچنین هردو واج (ف، ل) به عنوان حصار و دیوار برای حرف (ع) و حمایت آن میباشد²¹.

دلالت صرفی لفظ قرآنی (قَطَّعَنْ) چیست ؟

دلالت صرفی لفظ (قَطَّعَ) چیست ؟ وزن مزید : افزایش اما به تکرار حرفی از اصول کلمه میباشد (تکرار همهٔ واجها می پذیرد بجز واج (أ)) یا از حرفهای مشخص که در لفظ عربی (سألتمونیها) گردآورند. اگر افزایش در تکرار باشد، حرف تکرار شده در میزان نیز دو برابر می شود، پس وزن جلیب و شمل، و قردد و مهدد : (فعلل) و وزن کلمه (قَطَّعَ وَهَذَّبَ) : (فعلل) میباشد²².

از گفتار دکتر عضیمه به نتیجهٔ مهمی میرسم که یکی از اوزان مزید عبارت است از تکرار واج از واج های اصل کلمه، و لفظ (قَطَّعَ) به لحاظ تکرار حرف (ط : عین فعل) مزید میشود. به عبارت دیگر می توان گفت: تغییر فعل ماضی مجرد (قَطَّعَ) به فعل ماضی مزید (قَطَّعَ) با تشدید حرف (ط)، باعث به پیداشدن دلالت صرفی برای (قَطَّعَ) میشود.

بنابراین قاعده معروف در علم صرف (افزایش در ساختار لفظ منجر به افزایش در معنایش میشود)، لذا و بعلت تغییر در ساختار بن واژه، باید معناشناسی کلمه قرآنی مورد

بحث و بررسی (قَطَّعَنْ یوسف 31) از طریق شناخت دلالت صرفی فعل مزید (قَطَّعَ) شناخت.

چنانکه در مبحث اول گذشت که : قَطَّعَ : پاره‌پار هکرد، قطع‌هقطع‌هکرد، تکه‌تکه‌هکرد.

ببینید که چگونه اصحاب فرهنگتهای فارسی با حرف (تشدید و تضعیف و تکرار حرف ط) کار کرده‌اند که از تکرار حرف (ط : عین فعل) به تکرار واژه (پاره یا قطعه یا تکه یا غیر آنها) عوض کرده‌اند. از اینجهت معنای لفظ قرآنی (قَطَّعَنْ یوسف 31) عبارت است از : (پاره‌پار هکرد هاند یا قطع‌هقطع‌هکرد هاند یا تکه‌تکه‌هکرد هاند یا هر لفظی معنای تکرار کار- قطع- بهره‌میدهد).

مبحث سوم

تحلیل لفظ قرآنی (قَطَّعَنْ یوسف 31) در نمونه های گزینهای از ترجمه های فارسی آنچه در مبحث دوم آمده به یک حقیقت جالبی ما را بهپایانرساند که لفظ (قَطَّعَ) بر وزن (فعلل) واقع شد. و از خلال آن، دلالت صرفی لفظ قرآنی (قَطَّعَنْ یوسف 31) شناختیم.

در این مبحث دوستانم که از نکاتی دقیق در بارهٔ آن جستجوکنم تا نتیجهٔ سزاوار به دست آورم. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب تفعیل برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزن های ذیل می آید:

فَعَلَ يَفْعَلُ تَفْعِيلُ

لذا فعل ثلاثی مجردی (قطع) هنگامیکه به باب تفعیل برده میشود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزن های ذیل می آید:

واقعاً این نکته خیلی جالب است که مصدر فعل ثلاثی مجردی (قَطَعَ) عبارت است از (تَقْطِيع) بر وزن (تَفْعِيل) و یکی از معنهایش به کثرت اشار میدهد.

در معانی باب تَفْعِيل چنین آمده است: "باب تَفْعِيل در هفت معنا بکار برده می‌شود" 23 یکی از آن تکثیر است که "تکثیر یعنی دلالت بر کثرت و زیادی در خود فعل مانند طَوَّفَ زَيْدٌ (زید بسیار طواف کرد) یا در فاعل مانند مَوَّتَ الْمَالُ (چارپایان زیاد مردند) و یا در مفعول مانند غَلَّقْتُ الْأَبْوَابَ (همه درها را بستم)". 24

اگر این جمله: طَوَّفَ زَيْدٌ (زید بسیار طواف کرد) با دقت بررسی کنیم، یک یادآوری مهمی می‌بینیم که صاحب کتاب صرف ساده از لفظ (بسیار) برای دلالت بر (کثرت) استفاده کرد، از اینرو، سزاوارست که مترجمان ایرانی لفظ (بسیار) در ترجمه لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ يَوْسُفَ 31) دلالت بر تکرار کار (قطع) به کار ببرند تا ترجمه خود درست شود.

متأسفانه اغلب مترجمان ایرانی لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ يَوْسُفَ 31) بلفظ (بریدند) برگردانیدند و این اشتباهی بزرگ است زیرا لغت (برید) بر فعل ثلاثی مجرد (قَطَعَ: ق ط ع) نه بر فعل ثلاثی مزید (قَطَّعَ: ق ط ط ع) با تشدید واج (ط) دلالت میکند. لذا باید ترجمه لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ يَوْسُفَ 31) بلفظ (بسیار بریدند) شود. آیت الله مشکینی لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ يَوْسُفَ 31) به عبارت (سخت بریدند) ترجمه کرد. آقای قرآنی واژه قرآنی (قَطَّعَنَ يَوْسُفَ 31) به عبارت (عمیقاً بریدند) برگردانید.

با نگاهی دقیق دو ترجمه (آیت الله مشکینی و قرآنی) محقق به این نتیجه رسید که واژه (سخت، عمیق) به تکرار کار و معادل تشدید () در زبان عربی اشاره میدهد، از این رو، (سخت بریدن به قَطَّعَنَ بآتشدید ط) در ترجمه مشکینی و (عمیقاً بریدند به قَطَّعَنَ بآتشدید ط) در ترجمه قرآنی اشاره میدهد.

همچنین صاحب تفسیر میزان علامه طباطبایی 25 لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ يَوْسُفَ 31) را به (زیادی قطع) اشاره داد، که گفت: (به همین دلیل بود که وقتی زنان مصر یوسف را بدیدند حسن و جمال او بر شعور و ادراکشان قاهر آمد، در نتیجه به جای میوه دستهای خود را قطع کردند. و اینکه قطع را به صیغه تفعیل آورده دلالت بر زیادی آن قطع دارد، همچنان که وقتی می‌گویند "قتل القوم تقتیلاً" و یا می‌گویند "موتهم الجذب تمویناً" معنایش این است که: او مردم را بسیار بکشت. و یا: قحطی بسیاری از مردم را نابود کرد).

از آنجایی که اکثر مترجمان قرآن کریم برای ترجمه واژه قرآنی (قَطَّعَنَ يَوْسُفَ 31) از کلمه (بریدن) استفاده کرده‌اند، سزاوار است که کلمه (بسیار یا زیادی یا غیر آن را که دلالت بر زیادی در فعل دارد) اضافه کنند تا ترجمه آنها صحیح باشد.

بنده به تحلیل سایر تفاسیر ادامه خواهم داد.

تفسیر نور از قرآنی

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكاً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتْ اخْرِجْنَ عَنْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ

وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ «31» پس چون (همسر عزیز) نیرنگ (وبدگویی) زنان (مصر) را شنید، (کسی را برای دعوت) به سراغ آنها فرستاد و برای آنان (محفل) تکیه‌گاهی آماده کرد و به هر يك چاقویی داد (تا میوه میل کنند) و به یوسف گفت: بر زنان وارد شو. همین که زنان او را دیدند بزرگش یافتند و دست‌های خود را (به جای میوه) عمیقاً بریدند و گفتند: منزّه است خداوند، این بشر نیست، این نیست جز فرشته‌ای بزرگوار.

آقای قرائتی چند نکته در باره این آیه قرآنی ذکر کرد از آن جمله:

«قَطَّعْنَ» از ریشه‌ی «قطع»، به معنای بریدن است که چون به باب تفعیل در آمده، این معنا را نیز می‌رساند که زنان حاضر در جلسه چون یوسف را دیدند به قدری مبهوت شدند که مواضع متعددی از دست خویش را بریدند و قطعه قطعه کردند26.

آقای قرائتی در ترجمه لفظ قرآنی (قَطَّعْنَ یوسف 31) لفظ (عمیقاً) را به کاربرد و در تفسیر وی از دو عبارت مترادف (مواضع متعددی بریدند) و (قطعه قطعه کردند) استفاده کرد و هر دو عبارت به کثرت و تکرار اشاره می‌دهد.

صاحب تفسیر میزان در تفسیر این آیه مبارک گفت:

زنان اشراف با دیدن جمال حیرت‌انگیز یوسف(ع)، به جای خوردنیها، کاربرد دستهای خویش نهاد، آن را چاک چاک کردند. (فلما رأينه أكبرنه و قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ) استفاده از ماده «قطع» - که به معنای بریدن و جدا ساختن

است - در مورد مجروح کردن، دلالت بر شدت بریدگی و جراحت دارد. بریدن آن ماده به باب تفعیل (قَطَّعْنَ) برای رساندن این نکته است که زنان اشراف، مواضع متعددی از دستهای خویش را بریدند؛ زیرا تقطیع به معنای قطعه قطعه کردن است27.

از مطالب فوق، مفسّر بزرگ طباطبایی کلمه قرآنی (قَطَّعْنَ یوسف 31) را با کلمه فارسی (چاک چاک کردند) ترجمه کرد، بنابراین لازم است از اهمیت لغوی و مورفولوژیک این کلمه آگاه باشید. خواهیم دید که در فارسی چگونه یک مفهوم واژگانی و یک مفهوم مورفولوژیکی نیز برای این لفظ وجود دارد.

چاک چیست؟

چاک کردن. [کَ دَ] (مص مرکب) چاک زدن. پاره کردن. دریدن. شکافتن. خراشیدن28.

چاک چاک کردن

چاک چاک کردن [کَ دَ] (مص مرکب) شکافتن. پاره پاره کردن. درانیدن. شرحه شرحه و ریش ریش کردن. پاره پاره کردن. زخم فراوان کسی را زدن29.

استفاده کردن از فَعَلْ:

(فَعَلْ) برای تکثیر و بسیاری است در سه مورد به‌کار می‌رود که در فعل، مانند، جَوَلْ، و طَوَّفْ: تکثیر از جولان و طوفان، و در مفعول، مانند، غَلَّقَتِ الابواب، و در فاعل، مانند، مَوَّتَتِ الْاِبِلُ وَبَرَكَتُ استفاده کرد30. صاحب کتاب شذا العرف في فن الصرف،

مصدر وزن (فَعَّلَ)، با تشدید و تضعیف و تکرار (ع) فعل، مصدر قیاسی غیر ثلاثی دانست که گفت: "برای هر فعل غیر ثلاثی، مصدر قیاسی:

پس مصدر (فَعَّلَ) با تشدید عبارت است از: (تفعیل)، مانند طَهَّرَ تطهیراً، ویَسَّرَ تیسراً " 31.

"سیبویه میگوید: تو میگویند: کَسَرْتَهَا وَقَطَعْتَهَا، و اگر کثرت کار و فعل میخواهید، گفتید: کَسَرْتَهُ وَقَطَعْتَهُ وَمَزَّقْتَهُ " 32.

الرضی میگوید: "ولفظ (فَعَّلَ) در غالب برای تکثیر بهکار میرود مانند غَلَّقْتَ، وَقَطَعْتَ، وَجَوَّلْتَ، وَطَوَّقْتَ وَمَوَّتَ الْمَالُ" (33).

"ابن مالک و غیره ذکر کردند که تکرار بر چهار قسم واقع شد، یکی از آنها، "تنها تکرار حرف (ع) مانند، (سَلَّمَ و قَطَعَ) " (34).

اگر فعل متعدی باشد، اغلب به تکثیر در مفعول توجه میشود؛ مانند: هَذَمَ الْبَيْتَ (خانه را ویران کرد)؛ هَذَمَ الْبُيُوتَ (خانه های بسیاری را ویران کرد). اگر فعل لازم باشد، گاهی توجه به تکثیر در فعل میشود؛ مانند:

طَافَ زَيْدٌ (زید طواف کرد)؛ طَوَّفَ زَيْدٌ (زید بسیار طواف کرد) و گاهی نیز توجه به تکثیر در فاعل؛ مانند: مَاتَ الْأَبَالُ (شتران مردند)؛ مَوَّتَتِ الْأَبَالُ (شتران زیادی مردند) " 35.

"ثلاثی مزید ابواب متعددی دارد که ده باب آن مشهور و پرکاربرد است. این ابواب با توجه به تعداد حروف زائد آنها، به سه گروه اصلی تقسیم می شوند:

الف) دارای یک حرف زائد (ب) دارای دو حرف زائد (ج) دارای سه حرف زائد " 36.

یکی از گروه های ابواب ثلاثی مزید دارای یک حرف زائد عبارت است از: " باب تفعیل (فَعَّلَ يَفْعُلُ تَفْعِيلُ)؛ مانند: سَلَّمَ يَسْلُمُ تَسْلِيمُ. " 37.

بسیاری فعل و مفعول، مانند: (غَلَّقْتَ الْأَبْوَابَ) «زلیخا درها را بست» این مثال در سوره یوسف، آیه 23، است، و مانند: "قَطَعْتَ الْحَبْلَ

: ریسمان را پاره پاره کردم، فرق این دو مثال آن که در مثال اول بسیاری مفعول پیش از عمل بوده، و در مثال دوم بسیاری پس از عمل شده، و مانند مثال دوم است "فَقَطَعَ أُمْعَاءَهُمْ

: پس آب آتشین روده های آنان را پاره پاره کرد" این مثال در سوره محمد ص آیه 15، است، و نیز مانند آن است "قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ" آن

جماعت زنان دستهایشان را پاره پاره کردند، سوره یوسف آیه 31 " 38.

پس از آن که با آنچه در برخی از تفاسیر درباره کلمه قرآنی (قَطَّعْنَ) آمده، آشنا شدیم. اکنون محقق به بررسی ترجمه های فارسی آن کلمه می پردازد.

آیه مبارک حاوی واژه قرآنی: {فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرِجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ} {یوسف 31}

واژه قرآنی (قَطَّعْنَ) مورد بحث و بررسی قرار میدهم:

قَطَّعْنَ
ترجمه های قرآنی:
در این جا، محقق جدولی را تهیه می کند که شامل نام مترجم و ترجمه فارسی وی از کلمه

ترجمه لفظ قرآنی (قَطُّعَن یوسف ۳۱)	نام مترجم
ببریدند پاره پاره	ترجمه ناشناس علی رواقی
سخت بریدند	آیت الله مشکینی
عمیقاً بریدند	محسن قرآنتی
بریدند	ابوالفضل بهرام پور
بریدند	استاد الهی قمشه‌ای
بریدند	استاد مهدی فولادوند
بریدند	اصغر برزی
بریدند	انصاریان
بریدند	احمد کاویان پور
بریدند	آیت الله مکارم شیرازی
بریدند	آیتی عبدالمحمد
بریدند	بهرام پور
بریدند	ابوالقاسم پاینده
بریدند	جلال الدین فارسی
بریدند	خرمدل
بریدند	خرمشاهی
بریدند	دهلوی احمد بن عبدالرحیم شاه ولی الله
بریدند	رضا سراج
بریدند	رضایی اصفهانی محمدعلی
بریدند	زین العابدین رهنما
بریدند	صادقی طهرانی
بریدند	طاهره صفار زاده
بریدند	طاهری علی اکبر طاهری قزوینی
بریدند	عباس مصباح زاده
بریدند	گرمارودی علی موسوی
بریدند	علی اصغر حلبی
بریدند	علی کرمی
بریدند	علی نقی فیض الاسلام اصفهانی
بریدند	غلامعلی حداد عادل
بریدند	ابوالحسن شعرانی
بریدند	کاظم ارفع
بریدند	کاظم پورجوادی

بریدند	مجتبوی
بریدند	محمد خواجهی
بریدند	محمد یزدی
بریدند	محمدرضا صفوی
بریدند	محمود اشرفی تبریزی
بریدند	محمود صلواتی
بریدند	محمود یاسری
بریدند	مسعود انصاری
بریدند	معزی
بریدند	انصاری

محقق در جدول فوق (۴۲) ترجمه اصطلاح قرآنی (قَطَّعَنَ یوسف ۳۱) را برشمرده است که به جز سه مورد اول که در این تحقیق توضیح داده شد، همه آنها اشتباه است.

نتیجه گیری ها

از آنچه در این تحقیق ارائه شده است، محقق به نتایج زیر رسید:

- ۱- دلالت صرفی یکی از مهمترین معناشناسی ها که باعث افزایش معانی کلمات می شود.
- ۲- شناخت دلالت صرفی واژگان زبان مبدأ (قرآن کریم) یکی از مهمترین اصولی است که ترجمه به زبان مقصد به آن تکیه میکند.
- ۳- عدم آگاهی از معناشناسی صرفی لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ یوسف ۳۱) توسط بسیاری از مترجمان ایرانی (با کمال احترام من به ایشان) باعث دور شدن از ترجمه صحیح شد.
- ۴- تفاوت معناشناسی بزرگی میان دو فعل ؛ ثلاثی مجرد (قَطَّعَ) و ثلاثی مزید (قَطَّعَ) وجود دارد.
- ۵- معادل یابی لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ یوسف ۳۱) عبارت است از : (پاره‌پاره کرده‌اند یا قطع‌قطع‌ه کرده‌اند یا تکه‌تکه کرده‌اند یا هر لفظی از تکرار کار - قطع - بهرهمیکند).
- ۶- اغلب مترجمان ایرانی لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ یوسف ۳۱) بلفظ (بریدند) برگردانیدند و این اشتباهی برزگ است زیرا لغت (برید) بر فعل ثلاثی مجرد (قَطَّعَ : ق ط ع) دلالت‌میکند نه بر فعل ثلاثی مزید (قَطَّعَ : ق ط ط ع) با تشدید واج (ط) است.
- ۷- به لحاظ دو ترجمه (آیت الله مشکینی و قرائتی) لفظ قرآنی (قَطَّعَنَ یوسف ۳۱)، واژه (سخت، عمیق) به تکرار کار و معادل تشدید () در زبان عربی اشاره می دهد.
- ۸- فعل ثلاثی مجردی (قطع) هنگامیکه به باب تفعیل برده میشود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر

وزن (قَطَعَ يُقَطِّعُ تَقْطِيع) می آید.

۹. ترجمه قدیمی که مترجمش ناشناس تحقیق آقای دکتر علی رواقی انجام شده به نظر من یکی از بهترین ترجمه ها به لحاظ معنای دقیقش بود.

۱۰. به لحاظ تفسیر نور توسط آقای قرائتی، میتوان لفظ قرآنی (قَطَعَ یوسف ۳۱) یکی از دو عبارت مترادف (مواضع متعددی بریدند) و (قطعه قطعه کردند) ترجمه کرد.

منابع و مآخذ

قرآن مجید

منابع فارسی

- ارفع، سید محمد کاظم. ۱۳۸۱ ترجمه قرآن. تهران، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۸۱ ش.
- انصاری، مسعود. ترجمه قرآن. تهران: فرزاد، ۱۳۷۷ ش
- انصاریان، حسین. ترجمه قرآن. قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- آیتی، عبدالمحمد. ترجمه قرآن کریم. تهران، انتشارات سروش، چاپ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- برزی، علی اصغر. ۱۳۸۲ ترجمه قرآن. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
- بهرام پور، ابوالفضل. ترجمه قرآن کریم. انتشارات عفت، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- پورجوادی، کاظم. ترجمه قرآن. تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۴ ق.

- تهرانی، سید هاشم حسینی، علوم العربیة، ج ۱ علم الصرف، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۶۴ ش.

- جزائری، سید حمید، دانش صرف، ویراستار فضل الله جوادپور، ناشر نصایح، قم ۱۳۹۵ ش.

- جلال الدین فارسی ۱۳۶۹ ش ترجمه آزاد و تا حدودی روان و استوار تهران: انجام کتاب، - حداد عادل، غلامعلی. ترجمه قرآن، مشهد: موسسه انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر)، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۰ ش.

- حسن، عمید. فرهنگ فارسی عمید. ویراستار: عزیز الله علیزاده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.

- حلبی، علی اصغر، ترجمه قرآن، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش

- خرمدل، مصطفی، ترجمه قرآن. تهران، انتشارات احسان، ۱۳۷۰ ش.

- خرماشاهی، بهاء الدین. ترجمه قرآن کریم. ناشر ————— دوستان، چاپ ششم، ۱۳۹۰ ش.

- خواجهی محمد، ترجمه قرآن. تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۹ ش.

- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. زیر نظر: دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی، تهران، سال ۱۳۵۳ ش.

- دهلوی. شاه ولی. فتح الرحمن فی ترجمه القرآن، تهران، ۱۳۶۷ ش.

- رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران. ترجمه قرآن. قم، موسسه تحقیقاتی فرهنگی

- سراج، رضا، ترجمه قرآن کریم. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵ ش.
- شعرانی، ابوالحسن. ترجمه قرآن مجید. تهران، اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- شیرازی. ناصر مکارم. ترجمه قرآن، 1373 ش.
- صفار زاده، طاهره، ترجمه قرآن، تهران، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۸۰ ش
- صلواتی، محمود. ترجمه قرآن. تهران، مبارک، 1387 ش.
- طاهری قزوینی، علی اکبر، ترجمه قرآن، تهران، قلم، ۱۳۸۰ ش
- فولادوند، محمد مهدی. ترجمه قرآن کریم. انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف، 1373 ش
- فیض الاسلام، علی نقی حسینی دیباجی. ترجمه قرآن. تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۴۸ ش
- قرائتی، محسن، قرآن کریم ترجمه استاد قرائتی. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز
- قمشه ای، مهدی الهی. ترجمه قرآن کریم. ویرایش حسین استاد ولی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- قیم، عبد النبی، فرهنگ معاصر میانه عربی - فارسی انتشارات فرهنگ معاصر، تهران،

- گرمارودی، سید علی موسوی، ترجمه قرآن کریم، تهران: قدیانی، ۱۳۸۴ ش.
- مترجم ناشناس قرآن قدس. ترجمه ای بسیار کهن از قرآن مجید است، ترجمه به همت دکتر علی رواقی. مؤسسه فرهنگی شهید رواقی دو جلد در سال ۱۳۶۴ ش.
- مجتبوی، سید جلال الدین. ترجمه قرآن کریم. انتشارات حکمت، چاپ اول، محمد صادقی تهرانی، ترجمه قرآن. تهران، انتشارات کلیدر، ۱۳۸۲ ش.
- مشکینی، علی. القرآن الکریم ترجمه آیت الله مشکینی. قم، مرکز چاپ و نشر قرآن کریم، ۱۳۸۰ ش.
- مصباح زاده، عباس. ترجمه قرآن. تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۰.
- معزی، محمد کاظم. ترجمه قرآن کریم. قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- معین، محمد. فرهنگ معین، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.
- یاسری، محمود. قرآن مجید (ترجمه و خلاصه تفسیر). قم، کتابفروشی و انتشارات اسلامی، ۱۳۴۴ ش.
- اشرفی تبریزی، محمود، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۸۰ ش.
- رستکار، علی اکبر. لغتنامه قرآن کریم سلام. نشر الکترونیک.
- زین العابدین رهنما. ترجمه قرآن. تهران،

كیهان، ۱۳۴۶ش

صفوی، محمدرضا. ترجمه قرآن بر اساس المیزان. قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش.

- طباطبائی، محمد رضا. صرف ساده بضمیمه صرف مقدماتی، انتشارات دار العلم، قم، ۱۳۸۵ش.

- کرمی، علی. ترجمه قرآن مجید قم، حلم، ۱۳۸۴ش.

- مترجم ناشناس. ترجمه قرآن موزه پارس، به کوشش علی رواقی، انتشارات: بنیاد فرهنگ مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ش.

- یزدی، محمد. ترجمه قرآن. قم، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶ش.

منابع عربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم، معجم لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم ۱۴۱۴ق.

- أحمد مختار عمر وآخرون. معجم اللغة العربية المعاصرة، القاهرة، عالم الكتب، ط، ۲۰۰۸م.

- الازهری، محمد بن احمد (۳۷۰ هـ / ۹۸۰ م) تهذیب اللغة، تحقیق محمد عوض مرعب، ط ۱، بیروت، ۲۰۰۱.

- الخصائص، ابن جني، تحقیق: محمد علي النجار، دار الكتب العلمية، بیروت، ۲۰۰۰م.
- الزبيدي، محمد بن محمد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ۱۲۰۵ هـ / ۱۷۹۰ م) تاج العروس

من جواهر القاموس، دار الهداية، ۱۹۶۵.

- انيس، دكتور ابراهيم. دلالة الالفاظ، ناشر مكتبة الأنجلو المصرية، چاپ سوم ۱۹۷۶ م.
- سيبويه، أبو البشر عمرو بن عثمان بن قنبر، كتاب سيبويه. شرح وتحقيق عبد السلام محمد هارون الناشر: مكتبة الخانجي بالقاهرة، دار الرفاعي بالرياض سنة ۱۹۸۲م.
- الرضي الإستراباذي نجم الدين، محمد بن الحسن. شرح شافية ابن الحاجب. شرح وتحقيق، الأساتذة: محمد نور الحسن - المدرس في تخصص كلية اللغة العربية، محمد الزفزاف - المدرس في كلية اللغة العربية ومحمد محيي الدين عبد الحميد - المدرس في تخصص كلية اللغة العربية، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵م.

- شذا العرف في فن الصرف المؤلف: أحمد بن محمد الحملوي (المتوفى: ۱۳۵۱ هـ) المحقق: الدكتور محمد بن عبد لمعطي الناشر: دار الكيان - الرياض - بى تا.

- عضيمه، دكتور محمد عبد الخالق. المغني في تصريف الافعال، ناشر دار الحديث - القاهرة، چاپ دوم ۱۹۹۹م.

- نشوان بن سعيد الحميري اليمني (ت ۵۷۳ هـ / ۱۱۷۷ م) معجم شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم، تحقیق حسين بن عبدالله العمري وآخرون، دار الفكر، ط ۱، بیروت، ۱۹۹۹م.

- نظام الاعرج (ت ۷۲۸ ق.)، حسن بن محمد.

شرح النظام على الشافية قم، دار الحجة للثقافة،
١٤٢٨ق.

پاورقی ها

١. معجم اللغة العربية المعاصرة، أحمد مختار
عمر، وآخرون. ذیل كلمة (قَطَعَ).

٢. معجم شمس العلوم ودواء كلام العرب من
الكلوم، نشوان بن سعيد الحميري اليمني، ذیل
كلمة (قَطَعَ يَقْطَعُ).

٣. محمد بن مكرم ابن منظور، معجم لسان
العرب، ذیل كلمة (قَطَعَ).

٤. معجم اللغة العربية المعاصرة، ذیل كلمة
(قَطَعَ).

٥. معجم شمس العلوم ودواء كلام العرب من
الكلوم، ذیل كلمة (التقطيع).

٦. معجم لسان العرب، ذیل كلمة (تَقَطَّعَ).

٧. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن
محمد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ١٢٠٥ هـ
/ ١٧٩٠ م) ذیل كلمة (قَطَعَ).

٨. تهذيب اللغة. محمد بن احمد الازهري، ذیل
كلمة (قَطَعَ).

٩. على اكبر دهخدا. لغت نامه، ذیل كلمة
(قطع - قَطَ).

١٠. حسن انوری ذیل كلمة (قطع : qat)

١١. فرهنگ معاصر میانه عربی، عبدالنبی
قیم، ذیل كلمة (قطع - قَطَ).

١٢. فرهنگ معاصر میانه عربی ذیل كلمة
(قَطَعَ - قَطَ).

١٣. لغتنامه قرآن کریم سلام، علی اکبر
رستکار، ذیل كلمة (قَطَعَ).

١٤. فرهنگ فارسی معین، ذیل كلمة (تقطیع)

١٥. فرهنگ فارسی عمید، ذیل كلمة (تقطیع)

١٦. صرف ساده، ص : ١٧

١٧. دانش صرف، ص: ٢٨ ترجمه از :

«الصرف علم يبحث فيه عن قواعد أبنية الكلمة
العربية و أحوالها و أحكامها غير الإعرابية»
نویسنده عبد الهادي الفضلي، مختصر
الصرف، ص ٧.

١٨. همین مبع قبلی، صص ٢٨-٢٩

١٩. همین مبع قبلی، ص ٢٩

٢٠. دلالة الالفاظ، دکتر ابراهيم انيس، ترجمه
محقق از متن عربی : (الدلالة الصرفية :
هناك نوع من الدلالة يُستمد عن طريق الصيغ
وبنياتِها).

٢١. نک. الخصائص، ج ٢: صص ١٥٥-

١٥٦ ترجمه از متن عربی : أنهم جعلوا
تكرير العين في المثال (البناء) دليلاً على
تكرير الفعل، فقالوا : كسّر، وقطّع، وفتح،
وغلّق. وذلك أنهم لم يجعلوا الالفاظ دليلة
المعاني فأقوى اللفظ ينبغي أن يقابل به قوّة
الفعل، والعين أقوى من الفاء واللام، وذلك
لأنها واسطة لهما، ومكنوفة بهما ؛ فصارا
كأنهما سياج لها، ومبدولان للعوارض دونها
(بدلاً منها).

٢٢. نک. المغني في تصريف الافعال، دکتر
محمد عبد الخالق عظيمه، ص ٣٧، ترجمه

محقق از متن عربی : وزن المزیّد : الزیادة
إما أن تكون بتكرار حرف من اصول الكلمة
(ويقبل التكرير جميع حروف الهجاء إلا
الألف)، وإما أن تكون الزيادة من حروف
معينة في : قولهم (سألتمونيها). إن كانت
الزيادة بالتكرير ضَعَّف الحرف المكرر في
الميزان أيضا، فوزن جلبب وشملل، وقررد
ومهدد : فعلل، وقطَّع وهذَّب : فعَّل.

۲۳. صرف ساده، ص ۱۷۲

۲۴. همين منبع قبلی، ص ۱۷۲

۲۵. نک. تفسير ميزان علامه طباطبائي،
تفسير آیه (۳۱) از سورة يوسف.

۲۶. نک. تفسير نور، محسن قرائتي، جلد ۴
- صفحه ۱۹۴.

۲۷. نک. تفسير ميزان نکته ۱۷ از نكتهای
تفسير اين آیه مبارک.

۲۸. لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه چاک کردن.

۲۹. همين منبع قبلی، ذیل کلمه چاک چاک
کردن.

۳۰. شذا العرف في فن الصرف، أحمد بن
محمد الحملوي تحقيق الدكتور محمد بن عبد
لمعطي، ص: ۷۹

۳۱. همين منبع قبلی، ص : ۱۱۶، ترجمه
محقق از : «لكل فعل غير ثلاثي مصدرٌ
قياسي: فمصدر فعَل بتشديد العين: التفعيل،
كطَهَّر تطهيرًا، ويسَّر تيسيرًا.»

۳۲. الكتاب كتاب سيبويه، ج ۴ ص ۶۴،
ترجمة محقق از : « يقول سيبويه: "تقول:

كسرتها وقطعتها، فإذا أردت كثرة العمل، قلت:
كسَّرتَه وقَطَّعته ومَزَّقته."»

۳۳. شرح الشافية (۱/ ۹۲)، ترجمه پژدهشگر
از : «قال : وفعلٌ للتكثير غالباً، نحو غَلَّقت،
وقَطَّعت، و جَوَّلت، و طَوَّقَت ومَوَّتَ المال «
۳۴. نک. شرح النظام على الشافية ص: ۵۴،
ترجمة پژدهشگر از : "وذكر ابن مالك وغيره
أنَّ التكرير على أربعة أقسام"، منها، "«أ»
تكرير عين فقط نحو : «سَلَّم» و «قَطَّع»".

۳۵. دانش صرف، سيد حميد جزائري، ص
: ۲۱۲

۳۶. همين منبع قبلی، ص : ۱۹۱

۳۷. دانش صرف، ص : ۱۹۱

۳۸. علوم العربية، سيد هاشم حسيني تهراني،
ج ۱ علم الصرف، تهران، انتشارات مفيد،
چاپ ۲، ۱۳۶۴ش. ص : ۶۵.